

یاد من ناید که کی عاشق شدم

یاد من ناید که کی عاشق شدم

بهر درد عشق تو لایق شدم

عشق تو آتش به جان و دل فکند

زان حرارت شعله ی بارق شدم

هر چه کردند این رقیبان تا ز عشقت بگذرم

سعی بی حاصل بگشت و من بسی شائق شدم

بر سر هر کوی و برزن همچو مجنونان شدم

بهر توصیف جمالت شاعر و ناطق شدم

رنج عشقت گشته صاحبخانه ی جان و دلم

در پذیرایی ازین غم ماهر و حاذق شدم

در میان عقل و دل هرگز نماندم لیک من

در بیان عشق محبوبم نگر صادق شدم

گفتمت جانی نمیابم ترا قربان کنم

گفتی ام هیهات کان را پیشتر سارق شدم

گفتمت بیجان شدم پس کی چنین جان یافتم

گفتی ام معدوم بودی من تو را خالق شدم

وه چه شیرین است این دلدادگی برحسن تو

زانکه حیران جمال آن مه شارق شدم